



۳۶۰



ضمیمه نوجوان روزنامه

www.qudsonline.ir

دوشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۶ | ۲۶ رجب ۱۴۳۸ / ۲۴ آوریل ۲۰۱۷

در بسته خبری بخوانید

بخش زنده مناظره کاندیداهای ریاست جمهوری و حاشیه‌هایش

live می‌رویم

حوادث عامل اصلی فوت کودکان ایرانی

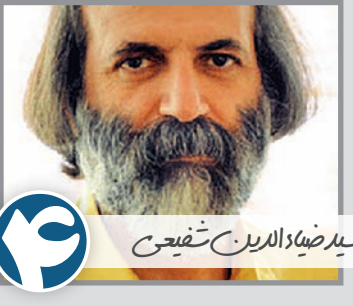


در بخش هدهد هشت بخوانید

در داستان غرق شویم دستکش‌های بابا عباس



وایسین یزجره وحی



سیدضیاءالدین شفیعی



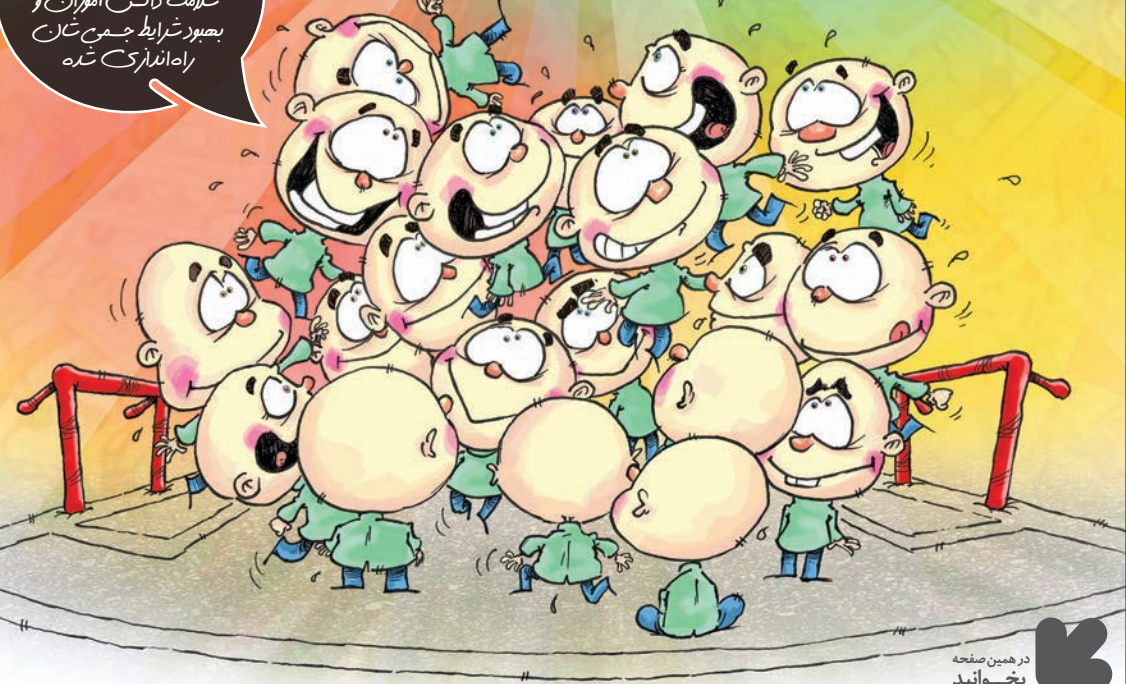
همه چیز درباره زنگ ورزشی و مشکلات ریز و درشتش

بدون تور و میدان

زنگ ورزشی



درس تربیت بدنی همان طور که از اسمش پیداست، بر آگاهی، سلامت دانش آموزان و بهبود شرایط جسمانی راه اندازی شده



در همین صفحه بخوانید



بررسی بازی‌های ضعیفی که موجبات نابودی یک مجموعه مشهور را فراهم کردند

بهترین‌هایی که گیم‌اور می‌شوند



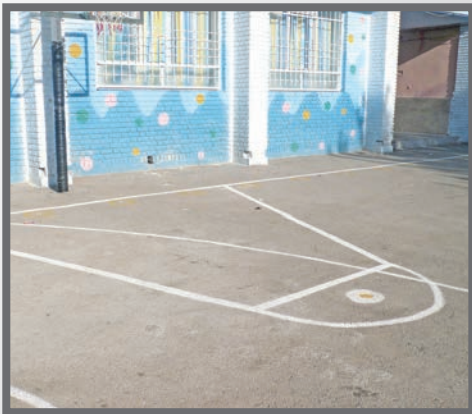
همه چیز درباره زنگ ورزش و مشکلات ریز و درشتش

زنگ ورزش بدون تور و میدان



از راکت تنیس تا کفگیر چوبی

حتماً بارها شنیده‌اید که می‌گویند: «عقل سالم در بدن سالم است». بنابراین در وزارت آموزش و پرورش برنامه‌ریزی‌هایی شده و آن‌ها ساعت‌هایی را برای دانش‌آموزان به‌عنوان ساعت تربیت‌بدنی و یا بهتر بگویم ساعت ورزش اختصاص داده‌اند تا جسم و روح دانش‌آموزان در کنار هم پرورش داده شود. اما اینکه این وزارتخانه در عمل چقدر موفق بوده، ماجرای دیگری است. تصور کنید که زنگ ورزش است؛ معلم کلیدی را که در هفت صندوق پنهان کرده می‌آورد و از توی کمد یک‌عدد توپ پلاستیکی که چند جلد شده، دوتا راکت پینگ‌پنگ که بیشتر شبیه کفگیر چوبی هستند و یک‌بسته شطرنج کاغذی زهوار دررفته را بیرون آورده و به حیاط می‌برد تا بین چهل بچه که توی گرمکن‌های گشاد غرق شده‌اند، تقسیم کند. از چهل نفر، سی‌وهفت نفر برای فوتبال گروه می‌شوند و دوتا که سوسول‌های کلاس هستند و عزیزکرده‌های معلم، کفگیرهای چوبی نصیبشان می‌شود و مظلوم‌ترین بچه کلاس که عضو تیم تک‌نفره شطرنج است، شطرنج بی‌شاه و وزیر را برداشته و روبه‌دیوار با سایه‌اش بازی می‌کند. این نمای واقعی از تمام امکانات ورزشی برخی از مدارس ماست؛ امکاناتی که نه‌تنها جوابگوی نیازهای دانش‌آموزان نیست، بلکه موجب کاهش کارایی معلم ورزش و افزایش برخورد و تنش بین معلم و دانش‌آموزان می‌شود.



زنگ ورزش بدون ایمنی

درس تربیت‌بدنی همان‌طور که از اسمش پیداست، برای حفظ سلامت دانش‌آموزان و بهبود شرایط جسمی‌شان راه‌اندازی شده، اما مسائلی مانند تیرک‌های دروازه، رعایت نشدن فاصله مناسب بین دیوارها و خط‌کشی زمین ورزشی مدرسه، آسفالت بودن حیاط مدرسه و... خطراتی برای دانش‌آموزان به دنبال دارد. البته فقط دانش‌آموزان قربانی نیستند، بلکه معلم‌ها هم، گاهی پس از آسیب‌دیدگی بچه‌ها، دچار مشکلات حقوقی می‌شوند. من نمی‌دانم از کی و چطور قرار شد که حیاط مدرسه به‌عنوان میدان ورزش هم مورد استفاده قرار بگیرد، اما تا زمانی که این سنت پابرجاست، جان بچه‌ها در زنگ ورزش انگار که توی میدان جنگ باشند، در خطر است. حالا شما هی بیای بگو که حیاط مدرسه، زمین ورزش نیست، اما کو گوش شنوا!

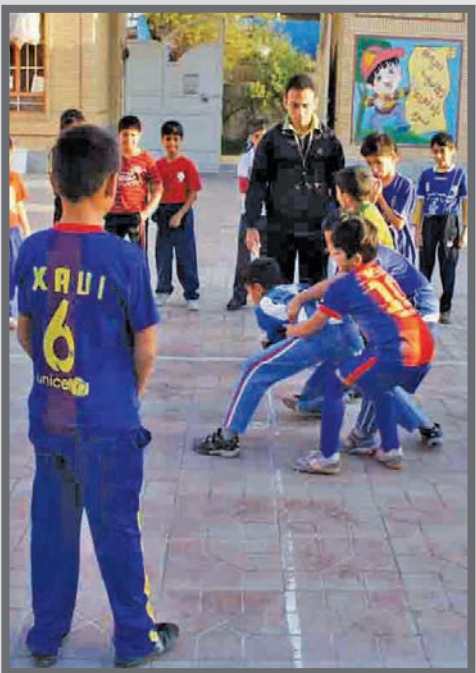
ورزش توی کلاس و پشت نیمکت

معمولاً کم‌اهمیت‌ترین زنگ توی مدرسه، زنگ ورزش و هنر است. ما هنوز مثل اجدادمان در چهل و پنجاه سال پیش فکر می‌کنیم که بهتر است بچه به‌جای بپرپر و پلنگ‌بازی، سر درس و مشقش بنشیند. این طرز فکر فقط مختص مامان و باباها نیست و مسئولان مدارس هم کم‌از مامان و باباها ندارند. اصلاً چه کاری است که یک لشکر بچه را رها کنیم توی حیاط مدرسه؟ اگر یکی بیفتد و یک خراش کوچک بردارد، والدینش در مدرسه را از جا می‌کنند!

پس همان بهتر که همان‌جور که توی فصل سرد، زنگ ورزش توی کلاس و پشت نیمکت‌ها به یقفل دوقل و هپ‌هپ می‌گذرد، توی فصل بهار هم تعطیل شود و به‌جایش کلاس فوق‌العاده ریاضی برگزار کنیم. این‌جوری همه راضی هستند و آب از آب تکان نمی‌خورد. سلامت جسمی و نشاط و شادابی را هم بی‌خیال!

همه مصائب یک معلم ورزش

همه شرایط بالا را درنظر بگیرید، آن‌وقت تصور کنید حال و روز معلم بیچاره ورزش را؛ معلمی که هم خودش انگیزه کافی برای تدریس ندارد و هم شرایط دشوار کلاس‌های ورزش، وضعیتش را سخت‌تر کرده است. معلم‌های ورزش که مدام تجربه و کاربلدی‌شان زیر سؤال می‌رود، بیشتر حکم فرمانده یک لشکر شکست‌خورده را دارند؛ لشکری که بدون سلاح و شرایط ایمنی، توی یک میدان مین به نام میدان ورزش رها شده‌اند و باید هم حواسشان به این باشد که بچه‌ها چیزی از توپ و تور و قوانین بازی یاد بگیرند و هم مراقب جانشان باشند و هم نظم مدرسه را رعایت کنند، چون بقیه کلاس‌ها درس دارند و بچه‌ها حیاط را گذاشته‌اند روی سرشان! آن‌وقت توی این شرایط از آن‌ها توقع داریم که نحوه تعامل با شاگردانی که مشکلات جسمی مثل بیماری قلبی یا تنفسی دارند را هم بلد باشند و تازه چه معنی دارد که هیچ‌چیز از رشته‌های جدید ورزشی نمی‌دانند و تازه حرکات فوتبال و والیبال و هندبال را یک‌جور توضیح می‌دهند. دیگر نمی‌خواهم سرتان را با مصائب امتحان گرفتن از صدا بچه توی یک زنگ درد بیاورم و کاری هم به کار ارزشیابی غلط این امتحان ندارم که اصلاً استاندارد نیست و قد و وزن و شرایط جسمی دانش‌آموزان اصلاً در آن درنظر گرفته نمی‌شود.



خرده فرمایشات یک دانش‌آموز ورزشی

شاید با خودتان بگویید: خب این مشکلات را گفتی که چه بشود؟! عرض کنم خدمتتان که الان هر بچه دبستانی می‌داند که ورزش به سلامت جسمی جامعه پیوند خورده است. این یعنی اینکه به ورزش تنها به بهانه بهتر شدن درس و مشق بچه‌ها نگاه نکنیم و آن را به‌عنوان یک گزینه مستقل در نظر بگیریم. یعنی اینکه «عقل سالم در بدن سالم است» را فعلاً کنار بگذاریم و به بدن سالم توجه کنیم که می‌تواند خیلی از کم‌انرژی بودن‌ها و مشکلات بچه‌ها را حل کند. برای اینکه این اتفاق بیفتد و شاهد رشد کیفی درس تربیت‌بدنی باشیم، باید عیب و ایرادها و مشکلاتش را رو کنیم؛ مشکلاتی که از برنامه‌ریزی‌های مسئولین و عدم آگاهی معلمان تربیت‌بدنی و همچنین عدم آگاهی خانواده‌ها، یا به‌طور غیرمستقیم از صداوسیما سر درآورده است. شاید ردیف کردن مشکلات، تنها گزینه برای پیشرفت نباشد، اما یک گزینه مهم برای اصلاح و تغییر است و ما امیدواریم که مسئولین توجهی به خرده فرمایشات یک دانش‌آموز ورزش دوست نکنند. البته ما حالا‌حالا با زنگ ورزش و درس تربیت‌بدنی کار داریم و در گزارش‌های بعدی بیشتر درباره اینکه چطور حال و روز زنگ ورزش بهتر شود، گفت‌وگو خواهیم کرد. برای این گفت‌وگوها حتماً از چندتا بزرگ‌تر هم مشورت خواهیم گرفت و شما هم اگر نظری دارید، بگویید تا ما با آن‌ها مطرح کنیم.

بهترین

بررسی بازی های ضعیفی که
موجبات نابودی یک مجموعه
مشهور را فراهم کردند

Command & Conquer 4: Tiberian Twilight (2010)

زمانی سری «کامند اند کانکر» به‌عنوان یکی از بهترین سری بازی‌های استراتژی همزمان (RTS) شناخته می‌شد. «کامند اند کانکر» درکنار سری «استارکرفت» و «وارکرفت» نقش عمده‌ای در پیشرفت ژانر استراتژی همزمان ایفا کردند. درحالی‌که استارکرفت فضای علمی تخیلی داشت و وارکرفت تم جادویی و باستانی، «کامند اند کانکر» بر جنگ‌های مدرنی که روی کره زمین جریان دارند، تمرکز داشت. با این‌که آخرین قسمت‌های این‌سری برخلاف قسمت‌ها اولیه، عناوین انقلابی در ژانر خود نبودند، تا مدت‌های زیادی گیرها و طرفداران را سرگرم می‌کردند، تا این‌که عنوانی به نام «تایبرین توایلایت»(Tiberian Twilight) به بازار عرضه شد. این بازی فاقد هرچیزی بود که طرفداران عاشق‌اش بودند. داستان جذاب و پیچیده سری، جای خود را به یک داستان و بخش تک‌نفره ساده و احمقانه داده بود و از آن‌سو مکانیسم‌های گیم‌پلی همگی دچار تغییر شده بودند. به‌عنوان مثال یکی از بزرگ‌ترین تغییرات این قسمت، حذف قابلیت پایگاه‌سازی است. یکی از جذاب‌ترین بخش‌های سری، قسمت ساخت پایگاه بود که به لطف سازندگان در قسمت چهارم حذف شد و این‌گونه شد که قسمت چهارم سری «کامند اند کانکر» تبدیل به ضعیف‌ترین قسمت در سری شد.

Bionic Commando(2009)

«بایونیک کماندو» (Bionic Commando) با اینکه عنوان خیلی ضعیفی نبود، اما چندان جذاب هم نبود و بیشتر از هوپیز به یک سیل می‌ماند که امید طرفداران را خراب کرد و با خود برد. در مورد داستان هم که بهتر است صحبت نکنیم؛ سناریو «بایونیک کماندو» به‌قدری خنده‌دار و احمقانه بود که پربیراه نیست اگر بگوییم مانند آن در تاریخ بازی‌های ویدئویی به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد. خوشبختانه و با تشکر از دو عنوان دیجیتالی که نام «بایونیک کماندو» را یدک می‌کشیدند، مجموعه از مرگ حتمی نجات یافت، با این‌حال با درنظر گرفتن شاهکاری که سازندگان با این بازی خلق کردند، احتمال دیدن یک بایونیک کماندو تمام سه‌بعدی در آینده نزدیک چندان واقع‌بینانه نیست .

Prince of Persia 3D (1999)

قبل از ساخت سری «شن‌های زمان» قبل از اینکه به بازار عرضه شود، سازنده فارسی را راهی سرزمین ناشناخته بعد س نباشد که بگوییم اثر ساخته‌شده به هر کاراکتر که بازی را غیرقابل تحمل می‌کر

• معرفی بازی های جدید

معجون

همه چیز از آنجا شروع شد که در سرزمینی که فریدون آهنگر در آن زندگی می کرد، مردم دچار بیماری عجیبی شدند که همه از درمان آن اظهار ناتوانی می کردند. حال همه نگاه ها به سمت این آهنگر شجاع است تا سرزمین خود را نجات دهد. این بازی علاوه بر چالشی بودن، در زمینه کلمه یابی و اطلاعات عمومی نیز شما را در فضایی داستانی قرار می دهد و هدفی را برای شما مشخص می کند که با رسیدن به آن، یک سرزمین را نجات خواهید داد. این سرگرمی از گرافیک و شخصیت پردازی ایرانی الهام گرفته و داستان آن، شما را با خود همراه خواهد کرد.

پلتفرم (فضای اجرا)
اندروید



یا تماشاچی‌ها از این به‌بعد به‌طور غیرزنده پخش شود؛ یعنی اینکه فوتبالیست‌ها را ببرند یک‌جایی دور از چشم تماشاچی‌ها و بگویند که بازی کنید، هروقت هم هرکدام از بازیکن‌ها خطا کردند، داور بازی را نگه دارد و فیلم را به عقب برگردانند و مجدد ضبط کنند که بدآموزی نداشته باشد. به‌نظر شما این‌جوری روح فوتبال از دست نمی‌رود؟

همه‌اش رو گفتی

دلیل دیگری که می‌شود به پخش غیرزنده مناظره‌ها نسبت داد این است که ممکن است هرکدام از کاندیداها بعد از پخش دبه کنند که همه حرف‌های ما را پخش نکردید، حالا بگیریم آن‌ها هم دبه نکردند، بالاخره یک‌عده آدم وسواسی پیدا می‌شوند که بگویند دیدی؟! اینجایش را سانسور کردند. این‌جوری هم اعتبار حرف‌های نامزده‌ها هم آبروی تلویزیون زیر سؤال خواهد رفت.

خودکنترلی داشته باش

وزیر کشور در دفاع از این تصمیم گفته است کنترل مناظره زنده سخت است و ممکن است نامزدهای محترم در هنگام گفت‌وگو کنترل خود را از دست داده و حرفی زده شود که خوب نباشد و هزینه‌دار باشد. ما با همین عقل «هشتی» خودمان به جناب وزیر می‌گوییم که اگر نامزدی نتواند خودکنترلی داشته باشد و از پس یک مناظره برنیاید و خدای‌نکرده جوگیر شده و نتواند هفت‌دور حرفش را دور دهانش بچرخاند، همان بهتر که توی این مرحله محک خورده و دستش رو شود، چون این کاندیدا قرار است در جایگاه دومین مقام سیاسی کشور بنشینند و پس از رأی آوردن هم می‌خواهیم بفرستیم صدا تا جا و حتی آن‌ور آب که به‌طور زنده صحبت کنند و آبرو و اعتبار کشور به حرف‌های ایشان بند است.

مناظره زنده پخش می شود

بالاخره شنبه‌شب کمیسیون بررسی تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری با برگزاری «زنده» یا همان لایو مناظرات تبلیغاتی نامزدها موافقت کرد. حالا این گوی و این میدان نامزدهای ریاست جمهوری تا ببینیم چطور از پس مدیریت یک مناظره زنده برمی‌آیند.

چیزی از اعلام رسمی نامزدهای نهایی انتخابات ریاست جمهوری نگذشته بود که مصوبه کمیسیون بررسی تبلیغات انتخابات همه را با اعلام اینکه «پخش زنده مناظره کاندیداها ی ریاست‌جمهوری منتفی شده است» حیرت‌زده کرد و فاز جدیدی به فضای انتخابات داد. بلافاصله بعد از انتشار این خبر، واکنش‌ها به پخش ضبط‌شده مناظره‌های تلویزیونی به‌شکل زنده و ضبطی، در فضای مجازی و غیرمجازی شروع شد. در کنار واکنش بالای کاربران در شبکه‌های اجتماعی و مجازی، کاندیداها ی انتخاباتی و چهره‌های سیاسی هم بیکار نماندند و نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند و بی‌رودریابستی خواستار تجدیدنظر درباره این تصمیم شدند و تقریباً همگی یک‌صدا گفتند: «سنگ و کلنگ و شیشه، بی‌مناظره نمی‌شه»

همه انتخابات یک طرف، مناظره زنده یک طرف!

بعد از اعلام خبر پخش غیرزنده مناظره‌ها و درآمدن صدای ملت که همه انتخابات یک‌طرف، مناظره زنده یک‌طرف! بعضی‌ها دنبال مقصر می‌گشتند و یک عده هم دست‌هایشان را بالا بردند و گفتند: «مانبودیم». درحالی‌که اگر به اسامی افراد حاضر در جلسه کمیسیون بررسی تبلیغات انتخابات نگاهی بیندازید، متوجه می‌شوید که تقریباً همه دست‌اندرکاران اجرایی انتخابات در این کمیسیون حضور دارند و وزیر کشور در جواب اعتراضاتی که گفته می‌شد این تصمیم با فشار نمایندگان دولت گرفته شده است، به منتقدان پاسخ داد و گفت: این تصمیم پس از بررسی همه جوانب و برای کنترل شرایط گرفته شده است.

جنگ یا صلح

اگر این واقعیت را که بیشتر نمک انتخابات و شور هیجان ماجرا به مناظره‌های زنده تلویزیونی است، بی‌خیال شویم، بازهم مخالفان پخش غیرزنده چندتا دلیل دانه‌درشت برای اعتراضاتشان دارند. به‌نظر مخالفان همچنان جنگ اول به از صلح آخر است، اما موافقان می‌گویند که بیایید همه چیز را خیلی ریلکس و آهسته برگزار کنیم. تصور کنید که یک مسابقه فوتبال به‌خاطر خطاهای احتمالی یا دعوا و زد و خورد بازیکنان

پانا

روزانه ۸هزار تن زباله تولید می کنیم

مدیرکل حفاظت محیط‌زیست شهر تهران خیلی از دست ما ناراحت هستند، چون آن‌طوریکه آن‌ها حساب و کتاب کرده‌اند، بزرگ‌ترین مشکل زمین، زباله‌هایی است که ما در شهر تهران تولید می‌کنیم، آن هم نه یک کیلو، نه دو کیلو که روزی ۸ هزار تن! ایشان همچنین گفته‌اند که اگر خیلی به فکر زمین هستید و می‌خواهید زنده بماند، زحمت بکشید و زباله‌هایتان را تفکیک کنید.

ایرنا

حوادث، عامل اصلی فوت کودکان ایرانی

آن‌جوری‌که معاون درمان و آموزش پزشکی گفته است، دیگر بیماری‌های عفونی قاتل کودکان نیست و گذشت آن زمان‌ها که بچه‌ها بر اثر یک سرماخوردگی ساده شب تب می‌کردند و صبح زبانش لال تمام می‌کردند. البته خوشحال نشوید! چون قاتل جدیدی به نام حوادث در کمین بچه‌ها نشسته است و اصلی‌ترین دلیل فوت این فرشته‌های کوچولو است.

ایرنا

گردشگری غیر اصولی قاتل جنگل‌ها

اگر تا حالا فکر می‌کردید که قاچاقچیان چوب و بساز و بفروش‌ها مسئول از بین رفتن جنگل‌های شمال هستند، حسابی در اشتباه به‌سر می‌بردید؛ چون آن‌طوری‌که مدیر کل محیط‌زیست استان مازندران گفته است، در این سال‌ها ما مسافران بیشترین آسیب را به جنگل‌های شمال زده و باعث شده‌ایم که این جنگل‌ها آب برونند. ایشان بعد از گفتن این حرف خواسته‌اند که یکی پیدا شود و گردشگری را مدیریت کند، یا حداقل مردم خودشان مدیریت کنند و توی جنگل اشغال نریزند.

ایرنا

بیشترین لوازم آرایش را می‌خریم، کمترین لبنیات را

جیغ و دست و هورا برای ما بچه‌های سرخوش و فرخنده که با به‌دست آوردن رتبه اول در خرید لوازم آرایش، خودمان را خجالت داده و باعث شده‌ایم بزرگ‌ترهایمان نتوانند جلوی در و همسایه سرشان را بالا بگیرند. تازه اینکه چیزی نیست؛ چون ما از آن‌طرف توی آن پایین‌ها هم رتبه‌ای به‌دست آورده‌ایم و با به‌دست آوردن رتبه آخر در خرید لبنیات نشان داده‌ایم که خیلی خیلی هم به فکر سلامتی‌مان هستیم.

#من که شرمزده شدم



#مراقب باشید



#لطفا جنگل را نخورید



#نه بارنگار



شاید باخود بگویید که چرا نامی از سری رزیدنت اوپل در این لیست به چشم نمی خورد. نباید فراموش کنیم که کپکام در قسمت ششم چنان بازی زیبایی را عرضه کرد که ما به خود جرئت ندادیم نام این سری را در این لیست ذکر کنیم! با این حال هر چه قدر هم بگوییم رزیدنت اوپل ۶ اقتضاح بود، رزیدنت اوپل ۷ تمامی نقاط ضعف قسمت قبل را جبران کرد. برخلاف کپکام، کمپانی کونامی کمر به نابودی عناوین خود بسته است.

دوشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲۶ رجب ۱۴۳۸/۲۴ آوریل ۲۰۱۷

www.qudsonline.ir

صفحه پنجم
شماره ۳۶۰



دانیال کریمی طار | بهترین سری بازی‌های ویدئویی در مدت حیات خود دوران اوج و افول را تجربه کرده‌اند. برای بسیاری از آن‌ها این دوران افول تداوم چندانی نداشت و با سیاست‌گذاری‌های درست پشت‌سر نهاده شدند. این گونه نیست که یک یا دو بازی ضعیف بتوانند شهرت و محبوبیت کل مجموعه را زیر سؤال ببرند اما برخی بازی‌ها به قدری بد ساخته شده بودند که حتی تا چند قسمت بعد نیز خرابکاری‌های آن‌ها جبران نشد. این بار قصد داریم به بررسی عناوینی بپردازیم که یک تنه سری‌های محبوب را زیر سؤال بردند؛ به گونه‌ای که بسیاری از آن‌ها دیگر نتوانستند از زیر بار آن اقتضاحات کمر راست کنند. ۹ بازی‌ای که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم، دقیقاً از همین دسته‌اند که علاوه بر منتقدان، گیمرها نیز واکنش‌های بسیار منفی‌ای به آن‌ها نشان دادند و همین موضوع، این بازی‌ها را تبدیل به نقاطی تاریک در کارنامه سازندگانشان کرد.

هایی که گیم اور می شوند

Sonic Boom (2014)

سونیک زمانی رقیب اصلی ماریو محسوب می‌شد؛ هرچند این خاریشت نتوانست فشار ناشی از ورود به بعد سوم را تحمل کند و پله‌پله از نقطه اوج دور شد. هر تعداد عنوان جذاب در سری سونیک نام ببریم، به همان تعداد عنوان ضعیف هم وجود دارد. برخی عقیده دارند که «سونیک بوم» (Sonic Boom) بدترین قسمت در این سری است؛ بازی‌ای که عملاً توهین به سونیک به حساب می‌آید. شاید این بازی اولین قسمت ضعیف در سری نبود، اما پیشینیان هرچه بودند، طرفداران پروپاقرص سری را راضی می‌کردند. این قسمت به قدری بد بود که حتی صدای طرفداران را هم درآورد؛ طرفدارانی که پیش از آن هر چیزی که نام سونیک را داشت، چشم‌پسته می‌خریدند. عنوانی مانند «سونیک ۲۰۶» موفق شد به فروش ۲ میلیون نسخه‌ای برسد، دو عنوان سونیک بوم با هزار زور و زحمت حتی نتوانستند به رقم ۵۰۰ هزار نسخه برسند. هرچه قدر هم که از این قسمت بد بگوییم، نباید فراموش کنیم که در مورد سری سونیک سخن می‌گوییم، سونیک هیچ‌گاه نمی‌میرد، فقط از یک بازی به بازی دیگر منتقل می‌شود.



Bomber man: act zero (2006)

آن کاراکتر دوست‌داشتنی را به خاطر دارید که از بمب به عنوان اسلحه استفاده می‌کرد؟ فکر کنیم اکثریت گیمرها موافق باشند که او به راستی دوست‌داشتنی و منحصر به فرد است. ولی نظر آن‌ها چه اهمیتی دارد؟ بهتر است یک بازسازی تاریک بسازیم و تا می‌توانیم از رنگ‌های تیره، به خصوص قهوه‌ای در آن استفاده کنیم. به این ترتیب حتماً کودکان از این بازی استقبال خواهند کرد. هیچ چیز نمی‌تواند جلوی ما را برای بازگشت به قله افتخار بگیرد. این جملاتی که خواندید، خلاصه‌ای بود از تصمیمات سازندگان سری بمبرمن (Bomber man) که در بازسازی جدید این سری تصمیم گرفتند به طور کلی سبک و سیاق بازی را تغییر داده و هر چیز خوبی که راجع به بمبرمن وجود داشت را از بازی نهایی حذف کنند.



Alone in the Dark (2008)

نکته تازه و جذابی نداشت و به سرعت برای مخاطبانش تکراری می‌شد. آثاری با سیاست‌های اشتباه، یکی از بهترین عناوین ژانر ترسناک را نابود کرد. این بازی تلاشی کودکانه و بی‌دقت برای بازگشت به دوران اوج بود؛ تلاشی که به شکست کامل انجامید. با این حال زود است که در مورد سرنوشت سری تنها در تاریکی قضاوت کنیم و پرونده آن را ببندیم. خدا را چه دیدید! شاید استودیوی شجاعی پیدا شود و پیکر نیمه‌جان سری را از درون گور بیرون آورد.



«تنها در تاریکی» (Alone in the Dark) به نوعی خالق و بنیان‌گذار بازی‌های ژانر ترسناک سده‌ی است. در سال ۲۰۰۸ سازندگان بار دیگر تصمیم گرفتند این سری را به دوران اوج خود بازگردانند؛ دورانی که تنها در تاریکی و رزیدنت اوپل، پادشاهان ژانر وحشت بودند. بازی‌ای که در سال ۲۰۰۸ عرضه شد، نتوانست سری را به دوران اوج بازگرداند، با این حال یک اقتضاح کامل هم نبود. بازی عرضه‌شده هیچ

Silent Hill: Book of Memories (2012)



شاید با خود بگویید که چرا نامی از سری رزیدنت اوپل در این لیست به چشم نمی‌خورد. نباید فراموش کنیم که کپکام در قسمت ششم چنان بازی زیبایی را عرضه کرد که ما به خود جرئت ندادیم نام این سری را در این لیست ذکر کنیم! با این حال هر چه قدر هم بگوییم رزیدنت اوپل ۶ اقتضاح بود، رزیدنت اوپل ۷ تمامی نقاط ضعف قسمت قبل را جبران کرد. برخلاف کپکام، کمپانی کونامی کمر به نابودی عناوین خود بسته است. نگاهی به سری «سایلنت هیل» (Silent Hill) بیندازید؛ یکی از سردمداران ژانر وحشت که حتی امروز و با پیشرفت سریع تکنولوژی بازی‌سازی، بازهم امکان ندارد که از بازی کردن قسمت‌های اولیه سری، مو به تن‌تان از ترس سیخ نشود. کونامی با ساخت عنوان «بوک آو ممویرز» (Book of Memories) در سال ۲۰۱۲ و عرضه آن برای کنسول پلی استیشن ویتا، ضربه جانانه‌ای به ژانر وحشت و سری سایلنت هیل وارد کرد. طرفداران سری هیچ‌گاه تصور نمی‌کردند عنوانی از سری سایلنت هیل را تجربه کنند که دارای المان‌های نقش‌آفرینی و هک اند اسلش باشد. کاملاً مشخص است که سازندگان بازی تاکنون نام «سایلنت هیل» را هم نشنیده بودند. بیشتر به نظر می‌رسد که بازی قرار بوده با نامی دیگر منتشر شود که در نهایت خردمندی در کونامی تصمیم می‌گیرد برای فروش بیشتر، نام سایلنت هیل را به ابتدای آن اضافه کند. مشخص نیست هدف از عرضه این بازی چه بوده، این بازی به قدری بد است که عرضه انحصاری آن برای ویتا، یک تبلیغ منفی برای سونی به حساب می‌آید. به برکت این عنوان بسیار قوی، تا چندین سال هیچ خبری از ساخت قسمت جدید سایلنت هیل نخواهد بود.

Medal of Honor: Warfighter (2012)

مدرن را به تصویر بکشند. در نهایت بازی‌ای با نام «مدال آو آنر: وارفایتر» (Medal of Honor: Warfighter) به بازار عرضه شده عنوانی بسیار معمولی که در همان دقایق اول، هر کسی می‌توانست متوجه شود که سازندگان آن کورکورانه هر چیزی که در دیگر عناوین شوتر مدرن وجود داشت را به بازی خود منتقل کرده‌اند، تازه آن هم نه یک کی‌برداری قابل قبول، بلکه به صورت یک تقلید بچگانه. بازی هیچ ایده یا ویژگی منحصر به فردی ندارد تا بتوان آن را به خاطر سپرد. تعجب‌آور نبود که پس از عرضه این قسمت، سری مدال افتخار بار دیگر وارد یک سکوت خبری شد؛ سکوتی که معلوم نیست تا چه زمانی ادامه یابد.



سری بازی‌ای که روزگاری تمامی بازی‌های شوتر اول شخص از آن تقلید می‌کردند و دوست داشتند شبیه آن باشند، امروز به چنین جایگاه نازی رسیده است. در اواخر دهه نود و دهه اول قرن بیست و یکم، سری مدال افتخار (Medal of Honor) در قله بهترین‌های شوتر اول شخص نشسته بود. با گذشت چندین سال، عناوینی همچون «کال آو دیوتی» (Call of Duty) و بتلفیلد (Battlefield) چه از نظر کیفیت و چه از منظر فروش، مدال افتخار را پشت‌سر نهادند. در سال ۲۰۱۰ و پس از چندسال استراحت خودخواسته، سازندگان تصمیم گرفتند با ایجاد تغییرات اساسی در سری (با تقلید از سری «تدای وظیفه») از فضای جنگ جهانی فاصله گرفته و جنگ‌های



(Sands of Time) – که انقلابی عظیم در صنعت بازی‌های ویدئویی بود – و دگان «شاهزاده فارسی» تلاش کردند با عرضه یک عنوان سده‌ی، شاهزاده سوم کنند. با در نظر گرفتن حضور شاهزاده در این لیست، شاید برایتان عجیب چ عنوان قابل قبول و زیبا از کار درنیامده بود. در کنار دوربین لرزان، کنترل بد، بد، بیشترین مشکلات بازی از سده‌ی بودن آن سرچشمه می‌گرفتند.



پلتفرم (فضای اجرای بازی):

اندروید



آشوب در مزرعه

بعد از اینکه دختر شما توسط بیگانگان ناشناس دزدیده می‌شود و آن‌ها با نفرینی تمام حیوانات را به موجودات جهش‌یافته تبدیل می‌کنند تا با شما مقابله کنند، شما سلاح خود را به دست گرفته و به مبارزه با آن‌ها می‌پردازید. پس از نابودی تعدادی حیوان جهش‌یافته در هر مکان (مرحله) در انتها، غول چالش‌برانگیز هر مرحله را از پا درآورده و با پولی که از کشتن حیوانات به دست می‌آورید، می‌توانید در مغازه، اقلام مورد نیاز و سلاح‌های بهتر تهیه کنید. از ویژگی‌های بازی می‌توان به تنوع مکانی و مراحل متنوع جذاب اشاره کرد.

پلتفرم (فضای اجرای بازی):

اندروید



بقالی

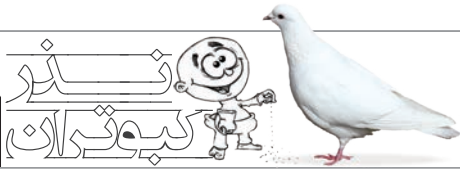
در بازی بقالی، شما صاحب یک سوپرمارکت هستید و باید مشتری‌های خود را راه بیندازید. البته مواظب باشید، صبر مشتری‌ها خیلی نیست. باید حواستان به همه چیز باشد. یک شاگرد هم دارید که در مواقع لزوم به شما کمک می‌کند. وقتی مشتری‌ها صبرشان تمام شد، به آن‌ها شکلات تعارف کنید تا مقداری بیشتر صبر کنند. ضمناً با عوض کردن فروشنده‌هایتان می‌توانید اوضاع را تغییر بدهید. هر چه کالاهای بهتری در فروشگاه داشته باشید، مشتری‌های بیشتری هم خواهید داشت و پول بیشتری هم دریافت می‌کنید. به خاطر همین سعی کنید کالاهایتان را ارتقا بدهید.

رای بازی):



ای مظهر رأفت برای تو چه سخت است
خالی بینی دست محتاج و گذارا
آهم کبوتر می شود تا گنبد تو
می آورد فریادهای یارضارا

حس می کنم در مرقدت عطر دعا را
عطر توسل های در باران رها را
غرق اجابت می شود دست نیازش
هر کس که می خواند در این مرقد خدا را



دوشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲۶ رجب ۱۴۳۸/۲۴ آوریل ۲۰۱۷
www.qudsonline.ir

شماره ۲۶۰
صفحه نوجوان

فصل رنگین کمان و لاله (۱)

این روزها در بسیاری از شهرهای ایران گل های لاله به مردم لیخند می زنند.

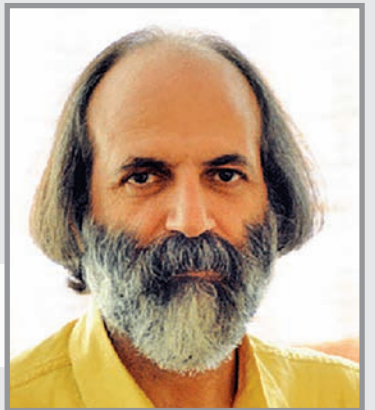


در داستان غرق شویم

داستان هشتایی ها

دوست نوجوان من! بدهد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده های شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به بدهد کمک کنید، ما زودتر به آنجا می رسمیم.
پست الکترونیکی ما: hodhod8@kpf-khr.ir

وایسین پنجره وحی



سیدضیاءالدین
شفیعی

زمین؛ گهواره کابوس های تلخ انسان بود
زمان؛ چون کودکی در کوچه های خواب حیران بود
خدا، در ازدحام ناخدا یان جهالت گم
جهان در اضطراب و ترس، در آغوش هذیان بود

خواب در چشم های زمین ورم کرده بود. ماه و خورشید، دور از دسترس آدمیان در مداری موهوم می چرخیدند. همه لحظه های بشر، شب بود و چادر آبی آسمان در مرکب غلیظ چهل، دم به دم تیره تر می شد.

و انسان هر چه ایمان داشت، بای آب و نان گم شد.
نوری پرشور می بایست تا حجم غلیظ سیاهی را پس بزند، و خدا و خورشید را یار دیگر به صحن دل ها پرتاباند، آیشاری که تشنگی قدیم جزیره العرب را فرو بنشاند و توفانی که تومار جاهلیت را درهم پیچد.

آخرین کلید گنج خانه وحی آیا در دست های بابرکت کدام مرد می درخشید؟ چه کسی دست بشریت حیران را می گرفت و او را به دیدار حقیقت محض می برد؟ نشانی خانه دوست را کدام امیر قافله می دانست؟

صدا در کوه های گنج می پیچید، بی حاصل

سکوئی هرز، سرگردان به صحرای بیابان بود

نمی روید در چشمی به جز آندوه و وهم و شک

یقین، تنها سرابی در شکارستان شیطان بود

چه کسی چاه مرگ را از سر راه دختران عرب برمی داشت و باغ زندگی را

به آن ها تعارف می کرد؟ چه کسی کعبه را از ازدحام نوادگان لات و منات

و عزری (۱) نجات می داد؟ چه کسی در بازار شلوغ مکه، میوه شیرین توحید

می فروخت و تجارت انصاف می کرد؟

چه کسی مهر پیامبری دینی ابدی و بی مرگ را بر کتف خویش داشت؟

او کودکی به نام محمد بن عبدالله بود که مقارن عام الفیل از مادری نجیب

متولد شد، و آرام و آرام در بستری از درد و داغ بالید.

شبی رؤیای دور آسمان در هیأت مردی

به رغم فتنه های پیش رو، در خاک مهمان بود

چه کسی باور داشت او همان چشم بشراتی است که در جام تشنگان حقیقت آب حیات خواهد ریخت و کام نمک سود جهان را به درک مبدأ و معاد شیرین خواهد کرد؟

چه کسی باور داشت او همان نهایت مطلوبی است که کاروان سرگشته

آدمیان را در سرزمین روشن توحید فرود خواهد آورد و افکار پریشان شان

را در مصاحبت پروردگار سامان بخشید؟

چه کسی می دانست او آخرین امین هدایت الهی و وایسین پنجره وحی

به سمت زمین، محمد رسول الله (ص) خواهد بود که عطر بهشتی وجودش تا

همیشه در مشام جهان خواهد ماند؟

جهان با نامش از رنگ و صدا سیراب شد آخر

محمد (ص) وایسین پیغمبر خورشید و باران بود

سیدضیاءالدین شفیع

بی نوشت:

۱. بت های بزرگ مردمان جاهلی عرب



دستکش های بابا عباس

جا می شد. یک لنگه اش هم از لنگه دیگر یک کمی بزرگ تر بود. حتماً لازم بود یک نفر دیگر کمک کند تا دستکش ها را دستم کنم، چون وقتی یک لنگه را دستم می کردم، انگشت هایم مثل چوب خشک، صاف و بی حرکت می شد و لنگه دیگر را نمی توانستم بردارم. از همه بدتر این که به بالای هر دستکش یک نخ تقریباً دو وجبی وصل کرده بود که باید با آن ها دستکش ها را محکم به منج هایم می بستند، وگرنه از دست هایم می افتادند پایین.

صبح روز بعد، همه اهل خانه کمک کردند و دستکش ها را به دست هایم بستند. بعد کیفم را به پشتم انداختند و مثل آدم آهنی راه افتادم طرف مدرسه. توی کلاس، بچه ها دوروبرم جمع شدند و یک شکم سیر به دستکش هایم خندیدند. من یک کم ناراحت شدم، ولی به روی خودم نیاوردم. از بچه ها خواستم بندها را برابم باز کنند. طفلکی ها می خواستند بندها را باز کنند، اما گرها محکم تر شدند. هر کس هر زوری داشت پیاده کرد، ولی بی فایده بود. در کلاس غلغله ای شده بود که نگو و نپرس. از سروصدای بچه ها آقای ناظم با عصیانیت وارد کلاس شد. هر کدام از بچه ها از ترس به نیمکت خودش خزید. مبصر کلاس به من اشاره کرد و من من کتان برای آقای ناظم توضیح داد که عامل سروصدا، دستکش های من بوده است. آقای ناظم لیخند تمسخر آمیزی زد و گفت: «پسرا! با این دستکش ها می خوی بری شتر چرانی؟» همه بچه ها خندیدند. من هم الکی خندیدم، یعنی از حرف آقا ناراحت نشده ام. آقا بند دستکش ها را باز کرد.

زنگ تفریح اول دوباره بچه ها کمک کردند و بندها را بستند و من به حیاط رفتم و مثلاً شروع کردم به برف بازی. زنگ کلاس را که زدند، به کلاس آمدم، اما چشمتان روز بد نبیند، یا بهتر بگویم دماغتان بوی بد نشوند، دستکش ها خیس شده بودند و کلاس را بوی پشم گوسفند گرفته بود. بچه ها همه پیف پیف می کردند و می گفتند: «چه بوی گوسفندی می دهی!» حسابی لجم گرفته بود از دستکش ها و از بچه هایی که خندهایشان تمام نمی شد.

ظهر که به خانه آمدم، دستکش ها را گذاشتم توی کمد. از روز بعد دست هایم را در جیب هایم می کردم، می رفتم مدرسه و برمی گشتم خانه، در حالی که دست و دلم گرم بود از مهربانی بابا عباس.

از وقتی یادم می آید، دست راست «بابا عباس» می لرزید. من و دیگر نوه هایم هر وقت به خانه اش می رفتیم، از کار کردن های او با دست لرزانش خنده مان می گرفت، مخصوصاً وقتی که با قوری لعابی رنگ و رو رفته اش برایمان چای می ریخت. ولی از ترس به خودمان فشار می آوردیم که صدای خنده مان در نیاید. وقتی استکان های چای را توی نعلبکی می گذاشت تا به ما بدهد، لق و لقی از استکان و نعلبکی بلند می شد که بیا و ببین و نخند. تا وقتی استکان چای به دستمان می رسید، نصفش توی نعلبکی ریخته بود. جالب تر این که هیچ وقت به ما اجازه نمی داد برای خودمان چای بریزیم. می گفت: «یک وقت استکان ها را می شکنید.»

«بابا عباس» پدر بزرگ من بود. خیلی پد اخم بود، ولی دل مهربانی داشت. با «بی بی» که همان مادر بزرگمان بود، دونفری زندگی می کردند. بی بی کور بود، برای همین هم کار پخت و پز شان را خود بابا عباس انجام می داد. البته فقط پلد بود چای، آبگوشت، کوکوی سیب زمینی و تخم مرغ درست کند. ناگفته نماند که هم در پخت تخم مرغ آب پز مهارت کامل داشت، هم در پخت نیمرو!

بی بی با وجودی که کور بود، از پس بعضی کارها برمی آمد. مثلاً می توانست گردو و بادام مغز کند، کشک بسپاید، برایمان قصه بگوید، موهایش را ببافد و نخ ریسی کند. زمستان آن سال، زمستان سردی بود. چند روزی بود که برف می بارید. بی بی با پشم گوسفند چند گلوله نخ آماده کرده بود. بابا عباس عزمش را جزم کرده بود که برای من یک جفت دستکش پشمی ببافد که به قول خودش، نمونه اش در هیچ جای دنیا پیدا نشود. من هم که حسرت یک برف بازی درست و حواسی را داشتم، از خدا خواسته، منتظر بودم که هر چه زودتر دستکش ها آماده شوند.

روزی نبود که از پروژه بافت دستکش ها سرکشی نکنم. هر چه کار جلو می رفت و هر چه دقت می کردم، هیچ شباهتی بین چیزی که بافته می شد با دستکش پیدا نمی کردم. بیشتر شکل کلاه عروسک بود تا دستکش. اما جرئت نداشتم بپرسم: «این ها دیگه چه؟!» چون بابا عباس شرط کرده بود که: «اگه می خوی بیایی اینجا، نباید حرف بزنی، چون سرم درد می گیره و حواسم پرت می شه.»

بالاخره روزهای انتظار به سر آمد و بعد از یک هفته، دستکش ها آماده شدند. آن هم چه دستکش هایی! آن قدر سفت بودند که اگر به کله مرده می زدی، زنده می شد و چنان زبر بودند که اگر به صورتی می کشیدی، تا سه روز صورتت قرمز بود و می سوخت. فقط یک انگشت شست داشت و چهار تا انگشت دیگرم با هم در یک طرف دستکش

فایل PDF روزنامه ها خیلی خوبه، ولی نمی شه باهاشون شیشه ها رو پاک کرد! رسیدگی شود.

پسر خوشمزه خان

وقتی با یکی درد دل می کنم و طرف آخرش می گه، خب حالا بهش فکر نکن، با خودم می گم: چرا زودتر به فکر خودم نرسید؟ مرسی که هستی رفیق!

خوشمزه خان

آدم گرسنه رو نبرین رستوران ایتالیایی! آدم گرسنه باید پلو بخوره، پلوووووو یا حداقل کنار استیک یه تیکه نون بربری بزارید ته دل آدمو بگیره.

خیل خان

زندگی واقعی فقط زندگی کوالاها. می کن اگه ۱۸ ساعت از ۲۴ ساعت رو نخوابند، از خستگی می میرند.

تنبل خان

کاش می شد با یه لاغر قرارداد بست که هرچی ما می خوریم، اون چاق شه!

خیل خان

اونقد پول دارم که می تونم تا آخر عمرم راحت زندگی کنم؛ مشروط به اینکه همین فردا بمیرم!

پسر خوشمزه خان

یافته های نه چندان تازه پژوهشگران نشان می دهد که ۷۵ درصد خستگی بدن در جوراب جمع می شود.

تنبل خان

کمترین فایده مثبت اندیشی این است که شب ها راحت تر می خوابی، خیلی راحت تر.

استاد بزرگ

وقتی خیلی بچه بودم، یه بار اومدم مؤذّب باشم، نصفه شب رفتم به مادرم گفتم مامان من خودمو خیس کردم. مادرم گفت برو بخواب، فردا بیدار می شم می زنت.

آقای همساده

چه جوری این قدر لاغرین؟ من عکس غذا رو هم نگاه می کنم دو کیلو چاق می شم.

خیل خان

نکته آخر این که: بعد از عیدی دادن از دماغ عزیز اتان عیدی را در نیاورید...

خیال کردی من نمی فهمم؟
گفتم فاکتور برام بیار،
رفتی فاکتور جعل کردی؟؟!!

https://telegram.me/khosroanjom_majid

هشتکو

جایی برای خندیدن شاد بودن و حرف های خوشمزه زدن است.